


انشادات

نشریۃ ہمایش بین المملہ

معدیہ



ہنگامہ

از میان تمدن‌های بزرگ غیرغربی، تمدن چین اولین تمدنی بود که اروپاییان با آن آشنا شدند و به ارزیابی آن پرداختند. با این وجود تقریباً تنها پنجاه سال است که دستاوردهای هنر و ادبیات این تمدن عظیم بر جهانیان آشکار شده است. درک نقش اولیه هنر چین به ویژه نقاشی در بیان موضوعات، به تدریج در تحولات اخیر هنرهای غربی مشاهده می‌شود، برای فهم بیشتر این نقش و آشنایی با آن به بررسی تاریخی هنر در چین می‌پردازیم.

۱- دوره شانگ: مجموعه‌ای از فرهنگ‌های نوسنگی که با انواع سفالینه‌های رنگ آمیزی شده مشخص می‌شوند و از هزاره چهارم پیش از میلاد به بعد گسترش یافتند. این دوره را دوره شیا و سلسله حاکم را شانگ می‌نامند. هنر بزرگ دوره شانگ ساختن ظروف مفرغین مخصوص مراسم مذهبی بود، که بسیاری از آنها در مجموعه‌های سلطنتی تا امروز باقی مانده است.

۲- دوره چو: این سلسله در حدود ۱۰۲۷ پیش از میلاد به حکومت رسید. فرهنگ و آثار هنری این دوره بسیار مشابه با آثار دوره شانگ است. به تدریج در نسل‌های بعدی سلسله چو هنرمندانی به کار آفرینش هنری روی آوردند که در آثارشان تحرک و انرژی ابتدایی رو به کاهش نهاد اشکال‌شان به سوی سودمندی عملی و تزئینی شدن تغییر یافت، تا بدانجا که هنرمندان برای خشنودی دربار به نمایش عظمت آثارشان و رقابت با هم می‌پرداختند. ظروف مفرغین و کنده کاری‌های یشمی و جواهرآلات از آثار مهم هنری این دوره است.

۳- سلسله‌های چین و هان: در این دوره که از سده سوم پیش از میلاد آغاز شد، حکومتی نیرومند بر سر کار آمد که با سنت‌ها و آیین‌های کهن مخالف بود. هنر این دوره را بیشتر نقاشی‌ها و نقش برجسته‌های سنگی و سفالینه‌های مهرخورده تشکیل می‌دهند. عالی‌ترین نمونه صنعت مفرغکاری در این دوره، پیکره اسبی است که اخیراً (۱۹۴۹) از مقبره‌ای در هوپه به دست آمده است.

۴- دوره سه پادشاهی و دوره سویی: در این دوره، در نخستین سده میلاد مسیح، آیین بودا به چین راه یافت. آیینی که روحی کاملاً متفاوت با فلسفه‌های باستانی و بومی چین داشت، از هند آمده بود و توانست تمام هنرها را به خدمت خود وادارد. نخستین تندیس مهم به شیوه بودایی، تندیس مفرغین طلاکاری شده ساکیامونی بودا مربوط به سال ۳۳۸ م. بود. هنرمندان چینی به تدریج توانستند ضمن بهره‌گیری از تأثیرات آیین بودا خود تغییراتی در آن به وجود آورند.

۵- دوره تانگ (۵۸۱ - ۶۱۸): این سلسله را دوران شکوه و



سفالگری به مهارت‌هایی بسیار و بالاتر از دوره سونگ دست یافتند. با سپری شدن قرن هجدهم، کارگاه‌ها و کارخانه‌های عظیم دارای خط تولید، بسیاری از هنرمندان و طراحان را برای تولید انبوه مواد مصرفی درباری جذب کردند.

با تأسیس حکومت جمهوری خلق چین در ۱۹۴۹، یک رنایسم اجتماعی مشابه دنیای سده بیستم در هنر ظهور پیدا کرد و رشته‌های پیوند با سنت‌های هنر درباری را گسست. با این وجود گوشه‌هایی از سنت‌های باارزش توسط هنرمندان زنده نگاه داشته شده است که تاکنون هم همچنان ادامه دارد.

معانی نمادها در نقاشی چینی

فرهنگ چینی از لحاظ نمادگرایی بسیار غنی است و در طول تاریخ طولانی، به هر جنبه از زندگی با مجموعه مناسبی از نمادها روی کرده است. استفاده از نمادها هم به جنبه‌های روانشناختی زندگی مردم و هم به سلامت جسمانی شان کمک می‌کند و به ویژه موجب شادی و نشاط آنها می‌گردد. هنر نقاشی مدت‌هاست که به منظور بیان عقاید به کار می‌رود و تمایل به تشکیل نوعی زبان دارد که می‌تواند در بیان امیدها و باورها یا انتقال آرزوهای نیک به دیگران استفاده شود. نقاشی می‌تواند به عنوان مرکز مراقبه‌ای که معانی نمادین از آن طریق به خود شخص هم انتقال می‌یابند، لذت بخش و مفید باشد. به همین خاطر اغلب چینی‌ها به نیروی سحرآمیزی معتقدند که توانایی ایجاد آینده خوبی را برای هر فرد دارد.

از یک سو نقاشی‌های چینی با نگاهی صرفاً نمادین هم دارای معنی هستند و هر موضوع متفاوتی، معنا و مفهوم خاص خودش را دارد. از سویی دیگر، نقاشی را خالصانه و فقط به خاطر زیبایی‌اش هم دوست داشته‌اند. پس نقاشی‌های چینی هم آثاری هنری هستند که شتمایل به بیان چیزی دارند و هم به عنوان مرکز مراقبه، راه‌های انتقال یک پیام لذت بخش‌اند و هم زمان رضایت زیبایی‌شناختی و نگرشی متعادل به تمام بینندگان‌شان می‌بخشند.

نقاشان چینی برخلاف سبک‌های نقاشی غربی، سبک‌هایی با مضامین شخصیت‌پردازی شده (نظیر، ببر، کوهستان، بامبو، اسب و دورنماها که در نقاشی چینی تاریخی طولانی دارد) به وجود آورده‌اند که نه تنها خودشان بلکه چیزی فراتر از آن را هم بازنمایی می‌کنند. دورنماها که شناخته شده‌ترین مضمون در این نقاشی‌ها هستند، واجد هماهنگی متوازی از راه تصویرکردن ماهرانه صخره‌ها و آب، کوهستان و آسمان یا درختان و ذرات باران می‌باشند. هر موضوع، معنای خاص خود را دارد، که اغلب در سطح و پیشرفت دشواری به کار می‌رود. بنا به سنت اکثریت نقاشان چینی، هنوز هم تنها

عظمت چینی می‌نامند. هنر چینی در این دوره بار دیگر تحت تأثیر هنر هند قرار گرفت. سبک روان هنری دوره گوبتا در هند، در این دوره بر پیکرتراشی چینی تأثیر گذاشت. از نمونه آثار این دوره پیکر بودیست‌هاست. شکوه و جلال دوره تانگ در غنای پر تنوع رنگ‌های درخشان بر پرده نقاشی‌های بهشتی بازتاب یافته است، که نشان از منظره‌سازی تکامل یافته در اوایل سده پنجم در چین دارد. علاوه بر این هنرها، هنر معماری و سفالگری نیز بسیار مورد توجه قرار گرفت و پیشرفت کرد.

۶- سلسله‌های پنجگانه و سلسله سونگ شمالی: پس از فروپاشی سلسله تانگ، دوره آشوب‌های داخلی و به قدرت رسیدن سلسله‌های پنجگانه آغاز شد. جالب اینجاست که این اوضاع ناآرام بر هنر نقاشی تأثیری نگذاشت. پس از آن سلسله سونگ شکل گرفت. در این دوره، هنرمند تفنن کار صاحب استعداد، تدریجاً جای هنرمند حرفه‌ای را در دربار می‌گیرد.

۷- سلسله سونگ جنوبی: در سال ۱۱۲۷ م. بر اثر مشکلات و فشارها پایتخت سلسله سونگ به جنوب انتقال پیدا کرد. با این انتقال در پیکرتراشی بودایی علاوه بر ویژگی‌های دوره تانگ به دو عنصر زیبایی و ظرافت توجه بیشتری شد. در این دوره آیین بودایی راستین در این دوره از رونق و اعتبار افتاد و آیین بودایی نوین ذن جای آن را گرفت. خردانگیزگی نقاشی ذن با حرکات سریع و صرفه جویانه قلم‌موی نقاش، بر خصوصیات خطاطانه و بیانگرانه نقاشی چینی تأکید می‌کند.

۸- یوان: این سلسله بعد از تهاجمات چنگیزخان، توسط قوبلای قان در ۱۲۶۰ م. تأسیس شد که تأثیری ژرف بر هنر نقاشی چین گذاشت. بسیاری از هنرمندان و دانشمندان جلای وطن را بر خدمت به این سلسله ترجیح دادند و در اثر تبعید مجبور به ارزیابی دوباره مقام و هنر خود در جهان شدند که این بازنگری به آنان کمک بسیاری در کسب مهارت‌ها و فنون هنری نمود.

۹- دوره‌های مینگ، چینگ و پس از آن: پس از حکومت اربابان مغول از (۱۳۶۸ تا ۱۶۴۴) سلسله خودی مینگ فرمانروایی را به دست گرفت و تعدادی از هنرمندان وابسته به حکومت به مشاغل اداری روی آوردند و دیگر هنرمندان هم که به صورت مستقل و حرفه‌ای به کار هنر می‌پرداختند، توسط مستبدان به رسمیت شناخته نشدند. در این بین گروهی از هنرمندان حرفه‌ای به سبک کهن در آثارشان روی کردند و با عنوان مکتب «ادی» یا «مرکب پراکن» به آفرینش هنری پرداختند. نقاشی‌های توماری افنی با استفاده از توانایی سریع بر سبک‌نمود و تعبیر ناگهانی فاصله‌ها سیاحتی دورانی را به بیننده منتقل می‌کند. هنرمندان صاحب سبک‌های شدیداً شخصی در این دوره ظهور کردند و در عرصه هنرهای دیگر مثل سرامیک‌سازی و

تصویری «می شناسد که در پی انتقال این توازن و بنابراین «سلامتی و یگانگی به بیننده است.

روش تائوئیستی هنر تدریجاً بیننده را از میان هماهنگی درونی و بیرون طبیعت با جوهره تائو آشنا می کند و سلامتی، طول عمر و احساس «تعلق» به جهان را به او می بخشد. این روش گرچه در غرب معمول نبوده است، اما در چین مدت هاست که آن را پذیرفته اند.

خوشنویسی چینی

خوشنویسی با قلم مو، هنری خاص فرهنگ آسیایی است که سابقه اش به گذشته های دور تاریخ باز می گردد و امروزه در کشور چین در صابعد وسیعی متداول است. اگرچه این هنر کلمات چینی را به عنوان ابزار بیانی خود استفاده می کند، اما برای سنایش از زیبایی آن لزوماً نباید زبان چینی دانست، چون خوشنویسی در ذات خود، هنری انتزاعی است.

«شوقا» - خوشنویسی - به عنوان انتزاعی ترین و پالوده ترین شکل هنر در فرهنگ چینی، اغلب بهترین راه بیان و شناخت شخصیت هنرمند به حساب می آید. در طول عصر امپراطوری، خوشنویسی عامل نقادی مهمی در انتخاب کارگزاران دربار محسوب می شد. برخلاف دیگر فنون نقاشی بصری، تمام ضربات قلم خوشنویسی ثابت و غیرقابل تصحیح اند و نیاز به طراحی دقیق و اجرای قوی دارند. همچنین در هنر خوشنویسی نحوه بیان می تواند بی نهایت خلاقانه باشد، که این موارد جزو مهارت های مورد نیاز یک کارگزار به حساب می آیند.

هنرمند با کنترل مقدار جوهر، ضخامت و قدرت جذب کاغذ و استحکام قلم مو، در ایجاد شکل ها و سبک های بسیار متنوع آزاد است. خیرخلاف خوشنویسی غربی، پخش شدن لکه های جوهر و ضربات قلم موی خشک بیش از آن که خطا به حساب آید، به عنوان بیان فی البداهه و طبیعی در نظر گرفته می شود. از آنجا که خوشنویسی غربی اغلب تطابق در اندازه حروف را مدنظر دارد، همگن بودن اندازه حروف، فقط یک مهارت است. خوشنویسی برای هنرمند، تمرینی ذهنی است که ذهن و جسم را برای انتخاب بهترین روش بیان مضمون در گذر، همپایه می سازد که هنوز هم تمرینات بسیار منظمی برای حفظ سلامت روحی و جسمی فرد محسوب می شود. به همین دلیل اغلب هنرمندان خوشنویس به خاطر طول عمرشان مشهورند.

خوشنویسی با قلم مو تنها در چین محبوب و رایج نیست. کره ای ها و ژاپنی ها هم خوشنویسی را چون گنجینه ی عظیمی از میراث نیاکان خود می پرستند. در غرب هم، پیکاسو و ماتیس هنرمندانی بودند که بر تأثیر خوشنویسی چینی روی آثارشان اذعان داشتند. پیکاسو معتقد بود اگر نقاشی را با آگاهی از خوشنویسی چینی آغاز می کرد، بیش از آن که

در یک با دو موضوع به تخصص می رسند و در آن موضوع چنان تأثیری خلق می کنند که تنها با سال ها تجربه می توان بدان دست یافت. در چین داشتن یک تابلوی نقاشی نشانه آگاهی و علاقه نسبت به هنرهای زیبا و فرهنگ آن کشور است. یک نقاشی خوب که دارای مضمون ویژه ای است، بیشتر از راه قدرت انتقال احساسش قضاوت می شود تا خود موضوع و سوژه. این نقاشی ها عجیب و آکنده از معنا، تخیل و نیروی زندگی هستند. هر نقاشی یک موضوع را بازنمایی می کند و هیچ دو نقاشی ای، موضوع واحدی ندارد. هر نقاشی یگانه است و به روش خودش، اثری بکر محسوب می شود.

بررسی نماد گل نیلوفر آبی

علاقه چینی ها به گل نیلوفر آبی به این علت است که آن را مثل نجیب زاده ای می پندارند که در محیطی آلوده و نامطلوب، خودش را نظیف، سرحال و سالم نگه می دارد. علاوه بر این نماد ماه هفتم تابستان است. اشعار زیادی در مورد گل نیلوفر وجود دارد که به این خصوصیت آن اشاره شده است. یک شعر چینی کهن می گوید: «برگ ها لفاف ساقه سبز را پاره می کنند، خود را بیرون می کشند و برکه سبزی با لبه های نامنظم بوجود می آورند. اینک نیلوفر از سطح بی کران آب به درآمده است، هم چون زنی زیبا که با رعنائی از حمام به درآید.» دیگر خصوصیت نمادین نیلوفر آبی، از این جا ناشی می شود که ساقه این گیاه به راحتی خم می شود اما شکستن اش بسیار دشوار است، چون الیاف تو در توی بسیاری دارد. شعرا از این ویژگی برای نشان دادن ارتباط نزدیک و ناگسستگی میان دو عاشق یا اعضای یک خانواده سود برده اند تا نشان دهند که هر مشکلی هم که پیش آید، باید به زندگی ادامه دهند و نگذارند چیزی قلباً آنها را از هم جدا کند. گل نیلوفر آبی در بودیسم نماد صداقت است. نیلوفر طلایی که در ساتراهای بودیستی مشهود است، دو معنا دارد، یکی نماد دستیابی به بروشنایی است و دیگری اشاره به چیزهایی دارد که ورای حواس عادی ما موجوداند.

یک نقاشی نیلوفر آبی، گشودن چشم ما به روی نور و زیبایی است. یک نقاشی خوب از نیلوفر آبی می تواند اعجاز زیبایی، نور و حیات را یادآوری کند. گفته می شود این یادآوری، در ارتباطی حسی، به فهم روش علمی و جوهره تائو، یعنی جهان و جایگاه ما در جهان، کمک می کند.

بررسی نماد سلامتی ین و یانگ در هنر چین

توازن هماهنگ ین و یانگ، کانون توجه پزشکی سنتی چین است. قرن ها هنرمندان چینی در پی آن بوده اند که این توازن هماهنگ را روی کاغذ و ابریشم نشان دهند. نقاشی سنتی چین را گاهی به عنوان «تائوی

یک نقاش باشد، یک خوشنویس می‌شد. رد پای ضربات خوشنویسی در نقاشی‌های هنری مائیس هم پیدا است. انسان با خیره شدن به نقاشی‌های پر تحرک جکسون پولاک، شاید ضربه کائوشویی (سبک علف / سریع) هوآی سو را احساس کند.

در این اواخر، بسیاری از عناصر خوشنویسی با هنر مدرن غربی، به ویژه هنر صنعتی مطابقت یافته‌اند و در تبلیغات رایانه‌ای، استفاده از حروف نگاری آزادانه که برگرفته از شیوه خوشنویسی چینی است، به جای شکل‌های پیچیده و قدیمی حروف به کار می‌رود.

در این متن، کلماتی مستقل از آثار استادان خوشنویسی قدیم را برای نمایش زیبایی مبهوت‌کننده این هنر برگزیده‌ایم. در کنار هر اثر، شرح مختصری در توصیف «سبک» براساس کتاب کلاسیک تومنگ آورده شده است. تومنگ از دودمان تانگ (۹۰۵ - ۶۱۸)، ۱۲۰ شرح در توصیف سبک‌های متفاوت خوشنویسی بیان کرده و ملاک بررسی آنها را تعیین نموده است. از آن جمله‌اند: توانایی، رمزآمیزی، دقت، آسودگی، تعادل عنان گسیختگی، هوشیاری، پیوند صحیح، طویل و غنی و بانشاط و کلاسیک و متین بودن خطوط، حروف و کلمات.

منبع: اینترنت، سایت چین